

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: نوزدهم - بهار ۱۳۹۳

از صفحه ۹۷ تا ۱۱۶

بررسی زادگاه شیرین*

مسعود پاکدل^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رامهرمز - ایران

سید احمد حسینی کازرونی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

چکیده

اگرچه در باب زادگاه شیرین نظریات مختلفی وجود دارد، اما تأمل در متون تاریخی و تحقیقات پژوهشگران معاصر، نشان می‌دهد که در میان سرایندگان خسرو و شیرین، نخستین شاعری که از شیرین به عنوان شاه‌زاده‌ای ارمنی یاد می‌کند، نظامی گنجوی است. با توجه به جایگاه بلندی که نظامی در گستره شعر، ادب و تاریخ دارد و این که بیهقی‌وار در آنچه می‌نویسد برای خود مسؤولیتی عظیم قایل است و راست‌گویی را مایه حشمت و کژگویی را سبب بی‌قدری سخن می‌داند؛ به سادگی نمی‌توان به نادرستی سروده‌هایش حکم داد. در این جستار، با استناد به روابط دیرینه ایران و ارمنستان، متون تاریخی، یافته‌های پژوهشگران و روایت نظامی از خسرو و شیرین، به نظر می‌رسد که نه تنها ارمنی بودن شیرین بی‌پایه و بی‌اساس نمی‌نماید، بلکه شواهد و قراینی این نظریه را تقویت می‌بخشد.

کلید واژه‌ها: شیرین، نظامی، ایران، ارمنستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۹

masoudpakdel@yahoo.com

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول

sahkazerooni@yahoo.com

۲- پست الکترونیکی

مقدمه

پیشینه داستان خسرو و شیرین

قطعاتی از حکایت خسرو و شیرین در کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به جاحظ ذکر شده است. ابومنصور ثعالبی در غرر الاخبار و ابوعلی مسکویه در ندیم الفرید، ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه و ابن نباته در شرح العیون نیز، هر یک از این حکایت شرحی نوشته‌اند. پژوهشگران نیز از منظومه‌هایی یاد کرده‌اند که پیش از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. مانند منظومه‌ای از رودکی و ابو شکور بلخی که از آن‌ها فقط ابیاتی در فرهنگ‌ها و تذکره‌ها باقی مانده و اصلشان از بین رفته است و از چگونگی آنها اطلاعی در دست نیست. (یوسفی، ۱۳۷۸: ۷۵)

«داستان عشق خسرو و شیرین مربوط به ایران باستان است. این داستان در نواحی گنجه از دیرباز شهرت و آوازه‌ای داشت. در بردع ماجراهایی شگفت انگیز از این عشق پر شور نقل می‌شد. کسانی هم که از گنجه به بغداد یا مکه رفته بودند، همه جا در راه خود «اثرهایی» از این ماجرای از یاد رفته دیده بودند. اساس بیستون در افسانه‌ها به این داستان منسوب می‌شد و شکل شب‌دیز که بر سنگ‌ها نقش بسته بود خاطرۀ این داستان را در اذهان زنده می‌کرد. کاخ پرویز هنوز در مداین نشانه‌هایی از دنیای خسرو را در خرابه‌های خویش عرضه می‌دارد و قصر شیرین با آنچه «جوی شیر» وی خوانده می‌شد هنوز چیزی از ماجراهای فرهاد را به خاطر می‌آورد.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۷۴)

شیرین در متون تاریخی

در تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، روضه‌الصفاء، غرر اخبار ملوک الفرس، تاریخ حبیب السیر، تاریخ گزیده و شاه‌نامه فردوسی از شیرین سخن به میان آمده است. ماجرای شیرین شاه‌نامه در قسمت مذهب شیرین بررسی خواهد شد. اما از مطالبی که در متون دیگر آمده، چنین بر می‌آید که شیرین کنیزی زیبا روی و همسر مورد علاقه و راز دار خسرو بوده است. «خسرو پیش از رسیدن به سلطنت، غالب اوقات خویش را با او که در خدمت یکی از بزرگان فارس بود، می‌گذراند. روزی خسرو انگشتی خود را به او می‌دهد. مخدوم شیرین خبر

می‌یابد و بر شیرین خشم می‌گیرد. دستور می‌دهد او را در آب بیندازند. شیرین زاری می‌کند. کارگزار آن بزرگ بر او رحمت می‌آورد و شیرین را در محل کم عمقی می‌اندازد. شیرین نجات می‌یابد و به دیری پناه می‌برد. خسرو نیز پس از رسیدن به تاج و تخت و مشغله سلطنت، شیرین را فراموش می‌کند. روزی شاه به قصد شکار بیرون می‌رود. شیرین انگشتی خسرو را برایش می‌فرستد و خود با آرایشی به کمال در معرض دید او قرار می‌گیرد. خسرو به یاد روزگاران گذشته می‌افتد. شیرین را به یکی از کاخ‌های شاهی می‌فرستد و مطابق آیین با او ازدواج می‌کند.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۰۰ و خواند میر، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

از تأمل در متون تاریخی اطلاعات زیادی در مورد زادگاه شیرین به دست نمی‌آید. زیرا تنها مؤلف تاریخ گزیده به صراحت شیرین را ارمنی خوانده، ولی در متون دیگر در این زمینه سخنی به میان نیامده است.

شیرین در منظومه نظامی

شیرین نظامی شاهزاده و ولیعهد ارمنستان است. عمه‌اش مهین بانو پادشاه سرزمین وسیعی از اران تا ارمن است و او تنها وارث و برادرزاده‌اش. به افسون یکی از ندیمان خسرو پرویز به نام شاپور که نقاشی زبردست است، به خسرو دل می‌بندد و به بهانه شکار به سوی مداین می‌تازد.

خسرو نیز با دیدن تصویری که شاپور از شیرین ترسیم می‌کند و به او نشان می‌دهد برای دیدن او لحظه شماری می‌کند. اما زمانی که شیرین به مداین می‌رسد، خسرو را در آنجا نمی‌یابد. زیرا بهرام چوبین^۱ که اندیشه پادشاهی ایران را در سر می‌پروراند، به نام او سگه زده و پدرش هرمز را نسبت به او بدگمان ساخته بود. هرمز قصد داشت فرزند را گوشمالی دهد. بزرگ امید - آموزگار دوران جوانی خسرو - خبر می‌یابد و خسرو را آگاه می‌کند. خسرو نیز به ارمنستان می‌گریزد. در غیاب خسرو، پدرش هرمز که پادشاه ایران است، می‌میرد و بهرام چوبین بر تخت شاهی ایران تکیه می‌زند. خسرو برای پس گرفتن پادشاهی از رومیان کمک می‌طلبد و با مریم دختر پادشاه روم ازدواج می‌کند. اگر چه خسرو

به کمک رومیان پادشاهی را از بهرام چوبین پس می‌گیرد، اما ازدواج با مریم مانع رسیدن به شیرین می‌شود.

حضور فرهاد عاشق پیشه که برای ساختن جویی از سنگ به قصر شیرین آمده بود، پرده دیگری است که در زندگی شیرین پدیدار می‌شود. فرهاد با شنیدن صدای شیرین از هوش می‌رود. آوازه عشق فرهاد سبب می‌شود تا خسرو که به سبب غرور شاهانه، تاب تحمل رقیب را ندارد، از او بخواهد که بیستون را از سر راه خود و سپاهیانش بردارد. فرهاد نیز تیشه به دست به جنگ کوه بیستون می‌رود. روزی شیرین هوس می‌کند که به دیدار هنرنمایی فرهاد برود. شنیدن این خبر آتش خشم و کینه را در وجود خسرو شعله‌ور می‌سازد و با رساندن خبر دروغ مرگ شیرین، به زندگی کوه‌کن عاشق پیشه پایان می‌دهد.

غرور شاهانه خسرو به او اجازه می‌دهد که تصمیم بگیرد دور از چشم مریم، شیرین را به کاخ دعوت کند و بی کابین از او کام بطلبد. اما شیرین عقیف و پاک دامن است. مهین بانو نیز بسیار به او توصیه کرده که بی کابین به دام خسرو نیفتد. از این رو به شدت مخالفت می‌ورزد.

پس از مرگ مریم، خسرو با خیال آسوده پیکی را روانه قصر شیرین می‌سازد و او را به نزد خود دعوت می‌کند. شیرین که منتظر بود خسرو به آیین و با احترام تمام از او خواستگاری کند، برآشفته می‌شود و پاسخ منفی می‌دهد. خسرو از ناز و اداهای شیرین آزرده می‌شود. برای رنجاندن او راهی اصفهان می‌شود و با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند. اما شکر هم نمی‌تواند جای خالی شیرین را در زندگی او پر کند.

مرگ مریم و پایداری شیرین در عشق سبب می‌شود که خسرو با همه گستاخی و غرور شاهانه به خواسته او گردن نهد و با او ازدواج کند. شیرین همسری شایسته و وفادار است. حتی زمانی که شیرویه - فرزند خسرو پرویز از مریم دختر قیصر روم - زمام امور را در دست می‌گیرد، در کنار خسرو می‌ماند و به او امیدواری می‌دهد. تا این که سرانجام شیرویه نقشه قتل پدر را طراحی، و از شیرین خواستگاری می‌کند. اما شیرین به بهانه وداع با خسرو به دخمه شاه می‌رود و همان گونه که جگرگاه خسرو دریده شده بود، پهلوی خود را می‌درد؛ تا پایداری و وفاداری خود را در عشق به بی‌نهایت برساند.

«افسانه خسرو و شیرین مربوط به ایران باستان است. دختری از ارمنستان با شاهزاده‌ای از ایران دوره ساسانیان به یکدیگر عشق می‌ورزند، نظامی آن را رنگ اسلامی زده و واقعیت تاریخ را به رمز سروده است». (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲) یعنی هر آنچه در روایت نظامی آمده واقعیت است و از نظر تاریخی قابل استناد. از این رو فرضیهٔ ارمنی بودن شیرین به واقعیت بسیار نزدیک می‌شود. زیرا شیرین یکی از قهرمانان اصلی است که از آغاز تا پایان داستان حضور فعال دارد و مرگ او پایان بخش ماجراست. چگونه می‌توان ارمنی بودن شیرین را رد کرد و روایت نظامی را واقعیت تاریخ دانست؟ برخی به ارمنی بودن شیرین اشاره کرده‌اند.^۲ و برخی نیز به صراحت با نظامی هم‌نوا شده و از شیرین به عنوان معشوقهٔ ارمنی خسرو یاد کرده‌اند. (معین، ۱۳۷۵، ج ۵: ۹۵۵)

رومی یا ایرانی بودن شیرین

«در نسخهٔ خطی کتابخانهٔ علی اکبر دهخدا و نسخهٔ چاپی مشکور از تاریخ بلعمی، از شیرین به عنوان کنیزک رومی یاد شده است» (بلعمی، ۱۳۸۰: پاورقی ۷۵۸). «تئوفیلاکوس مورخ بیزانس شیرین را با استناد به مسیحی بودنش رومی الاصل می‌داند و سبئوس مورخ ارمنی شیرین را زنی عیسوی مذهب از اهل خوزستان معرفی می‌کند». (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۹۸). به این نظر چندان نمی‌توان اعتماد کرد. زیرا تنها دلیل صحّت این نظر آن است که نام شیرین ایرانی است در این صورت زادگاهش می‌تواند هر جای دیگری از ایران نیز باشد. اما در مورد خوزستانی بودن او دلیلی ارائه نشده است. پژوهشگران دیگر نیز این نظر را تأیید نکرده‌اند. در متون قدیمی فارسی و عربی نیز به ایرانی یا به تعبیری خوزستانی بودن شیرین هیچ اشاره‌ای نشده است.

«ارمنستان در گذشته میان ایران و روم قرار داشت و متناوباً طعمهٔ یکی از این دو ابرقدرت می‌شد. در روزگاری که ارمنستان چندان قوی بود که دوستانش را خودش انتخاب می‌کرد. اغلب به سمت روم گرایش داشت. وقتی غرب چه در دوران پیشروی رومیان و بیزانس و چه دولت‌های صلیبی، به سمت مشرق پیش می‌آمده، و یا برعکس، وقتی شرق در دوران کشورگشایی ایران، اعراب، مغولان و ترکان به سمت غرب پیشروی

می‌کرده است؛ راهی که این مهاجمان اختیار می‌نموده‌اند، بیشتر اوقات راه ارمنستان بوده است. قرار گرفتن ارمنستان در همسایگی دیوار به دیوار این دو تمدن بزرگ، آن کشور را دست کم برای این دو مملکت نام آشنا ساخته بود. پس از فتوحات اسکندر، با تمدن رومی که مظهر آن مسیحیت بود، رابطه مداوم پیدا کرد.» (هراند پاسدر ماجیان، ۱۳۷۷: ۱۳)

ارمنستان در برابر روم بسیار کوچک و سال‌ها بخشی از روم بوده است. لذا اگر شیرین رومی بوده است، دیگر او را ارمنی نمی‌خواندند، اما رومی خواندن شیرین ارمنی، معقول می‌نماید. از این رو به نظر می‌رسد ارمنی بودن او بر رومی بودنش ترجیح دارد.

«بهرام چوبین از اواخر سلطنت هرمز، پدر خسرو پرویز طغیان کرده بود. خسرو پس از رسیدن به پادشاهی او را به دربار احضار، و بلندترین مقام دولتی را به او وعده کرد. بهرام پذیرفت و به جنگ او آمد. خسرو شکست خورد، و به سوی روم گریخت مریس (maurice) امپراتور روم، حاضر شد او را پسر خود دانسته و حمایت نماید، تا تاج و تخت شاهی ایران به او برگردد؛ به شرط آنکه او ارمنستان ایران را با شهر دارا به دولت روم واگذارد. این اتفاق رقم می‌خورد و روابط ایران و روم در مدت سلطنت مریس کاملاً صمیمانه بود. اما بعدها رومیان مریس را کشتند و فُکاس (phocas) را به جای او بر تخت شاهی روم نشانند. پس از مرگ مریس، اوضاع روم نابسامان بود. خسرو به پاس حقوق امپراتور مقتول، فکاس را به امپراتوری شناخت و با لشکری جرار به روم حمله کرد. شهرهای روم را از جمله شهر دارا، یکی پس از دیگری تصرف نمود. فکاس نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری از پیش ببرد و هرقل زمام امور را در دست گرفت. خسرو به جهانگیری خود ادامه داد. ارمنستان روم و شهرهای دیگر آن را نیز تصرف کرد.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۲۷ به تلخیص)

در این گفتار، مؤلف عیناً از ارمنستان ایران و ارمنستان روم یاد کرده است. جالب آن است که در اوایل حکومت خسرو که ماجراهای عاشقانه او با شیرین رقم خورده، ارمنستان بخشی از ایران بوده، و اهالی ارمنستان را ایرانی می‌خوانده‌اند. پس ارمنی بودن شیرین با ایرانی بودن او منافاتی ندارد. همان‌گونه که شهرها و مناطق زیادی وجود دارند که امروزه جزء قلمرو ایران نیستند، حال آنکه در گذشته بخشی از ایران عزیز بوده‌اند.

«در ماجرای حيله و دسيسه بهرام چوبين عليه خسرو پرويز و سگه زدن به نام او، پدرش هرمز چنين می‌پندارد که پرويز سر آن دارد که تخت شاهی را تصاحب کند، از این رو نسبت به او بدگمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد او را گوشمالی دهد. پرويز از بیم پدر به سوی آذربایجان می‌گریزد. جمعی از بزرگان گرد او جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند. در این مدت آذین جشنس^۳ که به جنگ بهرام رفته بود، کشته می‌شود. سپاهیان‌ش پراکنده، و به سوی مداین باز می‌گردند. بهرام آن‌ها را تعقیب می‌کرد و کار هرمز لحظه به لحظه آشفته‌تر می‌شد. دختر آذین جشنس که با پرويز دوستی داشت به او نامه می‌نویسد که کار هرمز به سبب حادثه آذین جشنس سستی گرفته و بزرگان قوم به خلع وی همداستان شده‌اند و اگر چوبین زودتر از او به مداین برسد بر آنجا تسلط می‌یابد. پرويز به محض دریافت نامه، بی‌درنگ هر چه توانست از مردم ارمنیه و آذربایجان فراهم آورد و به سوی مداین به راه افتاد. سران و بزرگان از آمدنش خرسند شدند، و به او پیوستند. پرويز هم تاج شاهی بر سر نهاد و بر تخت نشست.» (تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۷۲۸)

عبارت طبری، این فرضیه را تأیید می‌کند که ارمنستان بخشی از ایران بوده است؛ زیرا خسرو به محض رسیدن نامه می‌تواند گروهی از مردم ارمنستان و آذربایجان را فراهم آورد و رهسپار مداین شود. مسأله بسیار روشن این است که اگر ارمنستان بخشی از قلمرو خسرو نبود بدین سرعت نمی‌توانست گروهی را به کمک بطلبد. زیرا لازمه این کار فراهم آوردن تمهیداتی نظیر نامه‌نگاری یا رفتن نزد پادشاه آن کشور و جلب رضایت او بود؛ که خود مستلزم صرف وقت فراوان است. ولی چنانکه از روایت طبری برمی‌آید خسرو پیش از بهرام چوبین که به طرف مداین در حرکت بود و سپاهیان شکست خورده را تعقیب می‌کرد، به آنجا می‌رسد. این خود دلیلی دیگر است بر اینکه ارمنستان بخشی از ایران بوده است.

تعصبات نژادی

ایرانیان از دیرباز از سلطه سلاطین غیر ایرانی سخت بیزار بودند. چنانکه در شاه‌نامه نیز آمده است، حکومت پادشاهانی کیانی را با آغوش باز می‌پذیرفتند. یکی از شروط اصلی

پذیرش حاکمان، پس از فرّ ایزدی، داشتن اصل و نسبی شاهانه و ایرانی بود. زمانی که فریدون نژاد خود را، از مادرش فرانک پرسید:

فرانک بدو گفت کای نامجوی	بگویم تو را هر چه گفתי بگوی
تو بشناس کز مرز ایران زمین	یکی مرد بُد نام او آبتین
ز تخم کیان بود و بیدار بود	خردمند و گرد و بی آزار بود
ز تهمورث گرد بودش نژاد	پدر بر پدر بر همی داشت یاد
پدر بُد تو را و مرا نیک شوی	نُبد روز روشن مرا جز بدوی
چنان بد که ضحاک جادو پرست	از ایران به جان تو یازید دست
از او من نهانت همی داشتم	چه مایه به بد روز بگذاشتم

(شاه‌نامه، ۱۳۸۶: ۳۸)

فرانک او را از نژاد کیان معرفی می‌کند و می‌گوید که از سوی ضحاک تحت تعقیب بوده است. حکومت ضحاک علاوه بر ظلم و ستم فراوان، به سبب غیر ایرانی بودن ناخوشایند است و کاوه آهنگر در آغاز قیام خود به مردم می‌گوید:

کسی کاو هوای فریدون کند	سر از بند ضحاک بیرون کند
یکایک به نزد فریدون شویم	بدان سایه فرّ او بغنویم

(همان: ۴۱)

مردم نیز از حکومت فریدون سخت استقبال می‌کنند. از طرفی فریدون همین که از زبان مادرش به اصل و نسب خود پی می‌برد، پادشاهی ایران را حق مسلم خود می‌داند:

فریدون بر آشفت و بگشاد گوش	ز گفتار مادر بر آمد به جوش
دلش گشت پر درد و سر پر ز کین	به ابرو ز خشم اندر آورد چین
چنین داد پاسخ به مادر که شیر	نگردد مرا باآزمودن دلیر
کنون کردنی کرد جادو پرست	مرا برد باید به شمشیر دست
بپویم به فرمان یزدان پاک	برآرم ز ایوان ضحاک خاک

(همان: ۳۹)

ضحاک، فریدون، فرانک، کاوه و همه ایرانیان به این حقیقت رسیده بودند که مردم ایران حکومت حاکمان نژاده ایرانی را می‌پذیرند و بس. بدین ترتیب با مخالفتی که بزرگان ساسانی با ازدواج خسرو و شیرین از خود نشان می‌دهند احتمال غیر ایرانی بودن شیرین تقویت می‌گردد. زیرا «ایرانیان همیشه ابا داشتند که ملکه غیر ایرانی باشد. حتی برخی از محققین این امر را یکی از انگیزه‌های ازدواج خانگی (پدر و فرزند یا خواهر و برادر) در میان شاهان ایرانی دانسته‌اند.» (اقبال، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

«بعد از اسلام نیز به سادگی از هر حاکمی تبعیت نمی‌کردند. حدود یک قرن امویان بر جهان اسلام حکومت راندند. آن‌ها اصلی را که اسلام میرانده بود (یعنی امتیازات قومی و نژادی) کم و بیش زنده کردند. میان عرب و غیر عرب - به ویژه ایرانی - تبعیض قائل می‌شدند. این امر ایرانیان را سخت می‌آزرد. تا اینکه با روی کار آمدن عباسیان دفتر سیاست ورق می‌خورد. سیاست عباسیان تا زمان معتصم - که عنصر ترک روی کار آمد - بر مبنای حمایت از ایرانیان و تقویت آن‌ها علیه اعراب بود. در قرن اول حکومت عباسی، هرچند ایرانیان در رفاه به سر می‌بردند، ولی از نظر سیاسی جزء قلمرو خلافت اسلامی بودند و حکومت مستقل نداشتند. اما پس از صد سال یعنی از زمان حکومت طاهریان بر خراسان و به ویژه از زمان صفاریان حکومتی مستقل تشکیل دادند. این حکومت‌های مستقل تا پایان خلافت به اعتبار نام جانشینی پیغمبر اکرم (ص) نوعی قداست قائل بودند و حکومت هیچ حاکمی را در ایران، مادامی که منشوری از خلیفه نمی‌آورد شرعی و قانونی نمی‌دانستند» (مطهری، در آغاز کتاب دو قرن سکوت، ۱۳۴۸: ۱۱). «بدین ترتیب به پادشاهی یا ملکه ایران رسیدن، کار ساده‌ای نبود. کسانی که جامع شرایط نبودند، حتی در صورت شایستگی نیز بدین درجه نمی‌رسیدند. همان‌گونه که بهرام چوبین با وجود تمام شایستگی‌ها، فقط چند صباحی، آن هم به نام شهریار فرزند کوچک هرمز، توانست بر تخت شاهی ایران تکیه بزند.» (ریاحی، ۱۳۷۶: ۱۶۸)

ایران و ارمنستان

«در زمان مادها ارمنستان جزء قلمرو ایران بود. پس از مادها امپراتوری پارسیان شکل گرفت که بعدها کوروش آن را به امپراتوری هخامنشیان تبدیل کرد. در زمان امپراتوری پارسیان و پادشاهان هخامنشی در زمان کوروش، کمبوجیه، داریوش تا هنگام فروپاشی این امپراتوری بزرگ در زیر ضربات اسکندر، ارمنستان ایالت یا ساتراپی از آن امپراتوری بود. فرهاد اشکانی نیز بر ارمنستان تاخت و شهر آرتاکساتا پایتخت ارمنستان را محاصره کرد.» (هراند پاسدر ماجیان، ۱۳۷۷: ۱۳۲) «ساسانیان در زمان سلطنت شاهپور ذوالاکتاف به ارمنستان حمله کردند. اما نجبای ارمنی به کمک امپراتور روم توانستند در محلی به نام اوسخا (oskha) ساسانیان را شکست دهند. شاهپور دوم مجدداً به ارمنستان لشکر کشی کرد. اشغال ارمنستان به وسیله ایرانیان ساسانی با یک رشته سفاکی‌های وحشت آور همراه بود. شاید برای نخستین بار در تاریخ بود که ارامنه با حریفی چنین بی‌رحم و خون‌خوار طرف می‌شدند. علت این بود که ارمنستان پیرو دین مسیح بود و ساسانیان در آن کشور تنها با ملت ارمنی طرف نبودند بلکه با مسیحیت نیز که دین دشمن اصلی ایشان یعنی امپراتوری روم بود مبارزه می‌کردند. آنان به دلایل سیاسی می‌خواستند با تحمیل دین زرتشتی به ملت ارمنی این وحدت عقیده بین ارمنستان و امپراتوری روم را از بین ببرند.» (همان، ۱۳۷) «در آن روزگاران ایران و روم از قدرت‌های بزرگ دنیا بودند. هر سرزمینی که ارجی و بهایی داشت اگر از آن روم نبود، در زیر نگین ایران بود.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸)

ایران ساسانیان دیگر آن ایران اشکانیان که نسبت به مسائل مذهبی بی تفاوت باشد، نبود. ایران ساسانی به آیین دیرین ایران هخامنشی یعنی زرتشتی بازگشته بود و ساسانیان خود مروّجین متعصب این مذهب شده بودند، به گونه ای که می‌خواستند اعتقاد به این کیش و آیین را به همه مستملکات خود تحمیل کنند. آنان در همه جا موفق بودند به جز در ارمنستان که با مقاومت سرسختانه ای از این بابت، روبه رو شدند و از عهده در هم شکستن آن بر نیامدند.

«در سال ۴۴۹ یزدگرد دوم پادشاه ساسانی بیانیه‌ای خطاب به همه مسیحیان جزو قلمرو خود صادر کرد و از ایشان مؤکداً خواست که به دین زرتشتی درآیند. همین خود ندایی بود

برای درگرفتن شورشى وحشتناک در ارمنستان، و در آنجا ملتی تحت رهبری واردان مامیکونیان به پا خاست. روحانیون ارمنی به رهبری اسقف‌ها در سال ۴۵۰ در آشتیشات (یا آشدیشاد زیارتگاه بزرگ آرامنه) گرد آمدند و طی نامه‌ای وفاداری خدشه ناپذیر خود را نسبت به دین مسیح اعلام داشتند. (هراند پاسدر ماجیان، ۱۳۷۷: ۱۴۰)

یافته‌های این گفتار

با تأمل در این گفتار و داستان خسرو و شیرین نظامی، فرضیهٔ ارمنی بودن شیرین تقویت می‌گردد زیرا: ۱- از زمان مادها تا دوران ساسانیان، گاه و بی‌گاه ارمنستان زیر نگین ایران بوده است. مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، بارها به ارمنستان لشکرکشی کرده‌اند. حتی پادشاهان ساسانی در این اندیشه بوده‌اند که مردم ارمنستان از مسیحیت دست بردارند و با آن‌ها هم‌کیش شوند. برای آنکه به این اندیشه جامهٔ عمل بپوشانند از کشتار مردم نیز ابایی نداشته‌اند. بدون تردید این لشکرکشی‌های متعدد و اشغال‌های پی در پی، پیامدهای فراوانی در تبادل فرهنگی، اجتماعی و... داشته است. معمولاً تأثیرپذیری اقوام مغلوب بیشتر است. بدین‌سان با این لشکرکشی‌ها فرهنگ و آداب مردم ایران نیز به‌تدریج به ارمنستان منتقل شده است.

برخی معتقدند پسوند «یان» که در بسیاری از نام‌های خانوادگی ارمنی مانند مکانیان، تیموریان، آقاجانیان و... وجود دارد از ریشهٔ خالص ارمنی نیست بلکه ایرانی است و حالت جمع یا نسبت را می‌رساند. و به کسی اطلاق می‌شود که به این خانواده‌ها منسوب باشد (همان: ۲۵). برخی نکیس را نیز ارمنی دانسته‌اند. «در دربار خسرو دوم نوازنده ای ارمنی بود، به نام سرکیس که شاید همان سرکش باشد چرا که در زبان ارمنی یک سلسله از پرده‌های موسیقی را به نام خسروآیین می‌نامند که پیداست از نام خسرو پرویز گرفته شده است.» (ریاحی، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

۲- از میان پادشاهانی که ارمنستان را به اشغال خود درآورده‌اند، ساسانیان تعصب مذهبی زیادی داشتند. بزرگ‌ترین اختلاف میان ایران و ارمنستان نیز اختلافات مذهبی بود. داستان خسرو و شیرین نیز مربوط به همین دوران است. دورانی که آرامنه نسبت به

مسیحیت بسیار متعصب بودند و علی‌رغم تهدیدها و کشتارهای فراوان باز هم مقاومت می‌کردند و از آیین خود دست نمی‌کشیدند. دربارهٔ مسیحی بودن شیرین - چنان که در قسمت مذهب شیرین خواهد آمد - نیز مورخان متفق القول هستند. دلیل اصلی مخالفت بزرگان ساسانی با ازدواج خسرو و شیرین مسیحی بودن اوست. و این ارمنی بودنش را تقویت می‌کند.

۳- سرزمین ارمنستان دارای کوه‌های بلند و دژهای طبیعی باشکوهی است. مناطق کوهستانی، مردمان جسور و مقاوم می‌پروراند. شیرین نظامی نیز جسارتی مثال زدنی دارد که از آغاز تا پایان داستان نمایان است. «دوشیزه ای مغرور و لجباز است که پنجه در پنجهٔ سرنوشت می‌اندازد و در نبرد با شاهنشاه قدرتمند و بلهوسی چون پرویز همهٔ استعدادها و امکانات خود را به کار می‌گیرد و با تقوایی آگاهانه و غروری برخاسته از اعتماد به نفس، رقیبان سرسختی چون مریم و شکر را از صحنه می‌راند، و از موجود هوس بازی چون خسرو - با دل هر جایی و هرزه گردش - انسان وفادار والایی می‌سازد که همهٔ وجودش وقف آسایش همسر شده است، تا آنجا که در واپسین لحظات حیات از رها کردن آه بر لب آمدهٔ خود، خودداری می‌کند که مبادا شیرین به ناز خفته، وحشت زده از خواب برجهد.» (سیرجانی، ۱۳۷۹: ۲۴)

۴- لشکرکشی‌های متعدد شاهان ایرانی به ارمنستان سبب شده است که مدت زمان زیادی آنجا بخشی از ایران و برای مردم کاملاً نام آشنا باشد. به نظر می‌رسد همین امر سبب شده تا قوهٔ تخیل داستان پردازان بردع و گنجه شیرین را ارمنی به حساب آورد. این روایت و نوشته‌ای که نظامی معتقد است در شهر بردع موجود بوده است^۴، بعدها مأخذ نظامی در سرودن داستان خسرو و شیرین قرار گرفته‌اند.

مذهب شیرین

در شاه‌نامه که به اصل و نسب شیرین اشاره‌ای نشده است، چنین می‌خوانیم که بزرگان پس از ازدواج خسرو پرویز با شیرین، سه روز به دیدار شاه نمی‌روند. روز چهارم خسرو همگان را احضار می‌کند و هر یک را در جایگاهی در خور مقام می‌نشانند و می‌پرسد: چرا

در این چند روز به پیشگاهش نیامده‌اند؟ همه در سکوتی مطلق چشم به موبد می‌دوزند. موبد می‌گوید: زنی که از طبقه پست است، سزاوار شهریار نیست. باعث آلودگی تبار شاه می‌شود و هرگز از او پسری گرامی زاده نخواهد شد. سپس موبد از خسرو می‌خواهد که فردا پاسخ او را بدهد. روز بعد خسرو امر می‌کند تشت زرینی پر از خون گرداگرد مجلس بگردانند و می‌پرسد: این چیست؟ همه می‌گویند: این خون پلید است. خسرو حکم می‌کند تشت را بشویند و از می، مشک ناب و گلاب پر کنند. وقتی تشت را باز می‌گردانند، می‌گوید: شیرین مانند آن تشت خون بود

کنون تشت می شد به مشکوی من
برین گونه بویا شد از بوی من

(شاه‌نامه: ۵۹۴)

بزرگان همه به او آفرین می‌گویند و دیگر سخنی به میان نمی‌آورند. در این گفتار، یکی از دلایل مخالفت بزرگان با ازدواج خسرو و شیرین که به صراحت بیان شده، این است که شیرین از طبقه اشراف و بزرگان نیست. حال سؤال این است که آیا این کار خسرو که «در قصر خود دست کم سه هزار همخوابه و هزاران دختر خدمتکار داشته است» (تقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ این گونه خشم و مخالفت بزرگان ساسانی را بر می‌انگیزد؟ آیا همه زنان حرمسرای خسرو از اشراف بوده‌اند؟ بدون تردید باید انگیزه این مخالفت، مسأله مهم‌تری باشد. «باید دانست که یکی از دلایل سقوط ساسانیان ناشی از شدت تعصب و استبداد بود. آزادی افکار وجود نداشت و پیروان عقاید مذهبی - غیر از مذهب زرتشتی - از طرف موبدان و دولت متعصب به سختی تعقیب می‌شدند. حکومت، مجری احکام علمای روحانی بود. برحسب قوانین مملکت، جزای خروج از دین رسمی را قتل می‌دانستند. این تعصب بر ضد ادیان دیگر مانند دین عیسوی و یهودی و حتی مذاهب و طریقه‌های منشعب از دین زرتشتی، کمتر از تعصب خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی بر ضد اهل بدعت نبود.» (همان: ۲۰) با توجه به این تعصبات مذهبی و این که موبد از طرف بزرگان ساسانی در حضور خسرو پرویز لب به سخن می‌گشاید، به نظر می‌رسد علت عمده مخالفت آن بود که شیرین کیش زرتشتی نداشت و هدف خسرو از ماجرای تشت خون و گلاب در حضور موبد و

بزرگان آن بود، که شیرین مسیحی مانند تشت آلوده پر از خون بود که پس از ازدواج با او کیش زرتشتی می‌پذیرد و مانند تشت پر از گلاب پاک می‌شود. اما نه تنها شیرین به کیش زرتشتی در نمی‌آید، بلکه خسرو را نیز به مسیحیت علاقه‌مند می‌سازد. به‌گونه‌ای که در چنان فضای متعصب و استبداد مذهبی، به ملاحظت با مسیحیان برخورد می‌کند.

پژوهشگران معاصر نیز در مورد مسیحی بودن شیرین تا حد زیادی متفق القول هستند (بصاری، ۱۳۵۰: ۳۴ و کریستین سن، ۱۳۷۹: ۶۱۷ و زرین کوب، ۱۳۸۰: ۹۸ و مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۰۲). شیرین بعد از مریم دختر قیصر به عقد خسرو پرویز در می‌آید. لذا مریم ملکه دربار بوده است. اما شیرین با ویژگی‌های منحصر به فردی نظیر زیبایی و وفاداری، بیش از مریم بر خسرو نفوذ داشته است. به مرور با مهارت‌های زنانه احساس و اندیشه خسرو را در اختیار می‌گیرد. از این نفوذ به نفع هم‌کیشان خود که از استبداد دینی به شدت رنج می‌بردند، بهره می‌برد. روز به روز خسرو را نیز به مسیحیت آشنا و علاقه‌مند می‌سازد. در باب مسیحی بودن شیرین هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند. او به آداب و رسوم همکیشان خود نیز کاملاً آشنا بود.

نظامی و پژوهشگران معاصر

برخی از پژوهشگران با استناد به اینکه نظامی شیرین را وارث تخت و تاج ارمن و ملکه ارمنستان می‌داند، روایت او را از نظر تاریخی قابل تأیید نمی‌دانند (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۹۸) و همچنین معتقدند که وی در آراستن و پیراستن داستان‌هایی که به نظم درآورده است، تصرفات مناسبی کرده و به اندازه فردوسی به پیروی از منابع مقید نبوده است (غلام حسین یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۷۵). پر واضح است که روایت فردوسی با تاریخ طبری به عنوان قدیمی‌ترین منبع، در بسیاری از موارد شباهت دارد. بدون تردید فردوسی در سرودن ماجرای خسرو و شیرین به تاریخ طبری توجه داشته است. آنچه برای فردوسی اهمیت داشته، بازنویسی تاریخ شاهان گذشته ایران است. پس بیشتر به جنگ و گریزهای خسرو می‌پردازد، نه ماجراهای عاشقانه او با شیرین.

از طرفی نظامی در زمان سرودن داستان خسرو و شیرین، شاه‌نامه فردوسی را در اختیار داشته و دسترسی به مأخذ شاه‌نامه نیز برایش میسر بوده است، اما نمی‌خواهد آنچه را که فردوسی آورده، تکرار کند:

نگفتم هر چه دانا گفت از آغاز که فرخ نیست گفتن گفته را باز
(وحید دستگردی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

لذا باید در جستجوی مأخذ دیگری باشد. مأخذی که به ماجراهای عشق‌بازی خسرو با شیرین بپردازد. زیرا معتقد است:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است حدیث عشق از ایشان طرح کرده است
(همان: ۱۴۲)

مأخذ خود را نیز معرفی می‌کند. آن هم مأخذی مکتوب که در شهر بردع است:
حدیث خسرو و شیرین نهان نیست و زان شیرین تر الحق داستان نیست
اگر چه داستانی دل پسند است عروسی در وقایه شهر بند است
بیاضش در گزارش نیست معروف که در بردع سوادش بود موقوف
(همان: ۱۴۲)

متأسفانه هنوز پژوهشگران به مأخذ نظامی دست نیافته‌اند. و چون روایت او با مأخذ فردوسی سنجیده می‌شود، او را به پیروی از منابع مقید نمی‌دانند. در صورتی که به نظر می‌رسد این اختلافات خود گواه پایبندی او به مأخذ مفقود شده‌اش می‌باشد و بدون تردید در آن مأخذ شیرین شاهزاده‌ای ارمنی بوده است.

شاعری نظامی

«شهرت و قبولی که بهره پنج گنج نظامی گشت چندان بود که بعد از وی تا قرن‌های دراز در سراسر قلمرو زبان فارسی هر جا داعیه داری دست به نظم داستانی زد در اثبات قدرت نمایی خویش کوشید تا «خمسه» وی یا دست کم یک دو منظومه آن را تقلید کند و به پندار خویش داستان‌سرای گنجه را جواب گوید، چنانکه خواجه کرمانی، خسرو

دهلوی، کاتبی ترشیزی، جامی، هاتفی، مکتبی شیرازی، عرفی، فیضی دکنی، وحشی بافقی و بسیاری دیگر از شاعران بعد از نظامی بدین‌گونه با وی به چالش برخاسته‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

شواهدی در منظومه خسرو و شیرین وجود دارد که نشان می‌دهد نظامی داستان را مطابق با واقعیت می‌دانسته است. در آغاز داستان معتقد است که ارزش داستان، در حقیقی بودن آن است:

اگر چه در سخن کاب حیات است	بود جایز هر آن چه از ممکنات است
چو بتوان راستی را درج کردن	دروغی را چه باید خرج کردن
ز کژ گویی سخن را قدر کم گشت	کسی کو راستگو شد محتشم گشت
چو صبح صادق آمد راست گفتار	جهان در زر گرفتگی محتشم وار
چو سرو از راستی بر زد علم را	ندید اندر خزان تاراج غم را

(وحید دستگردی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

نظامی معتقد است که با راست‌گویی می‌توان به بزرگی رسید و خود نیز به راست‌گویی مقید است. پس باید ماجرای خسرو و شیرین او را واقعیت دانست. از جمله آنکه شیرین شاه‌زاده‌ای ارمنی است. برای اثبات صحت داستان نیز شواهد و قراینی می‌آورد:

اساس بیستون و شکل شب‌دیز	همیدون در مداین کاخ پرویز
هوس کاری آن فرهاد مسکین	نشان جوی شیر و قصر شیرین
همان شهر و دو آب خوش گوارش	بنای خسرو و جای شکارش
حدیث باربد با ساز دهرود	همان آرام گاه شه به شهرود

(همان: ۱۴۲)

نظامی با اعتماد تام به منبع و مأخذ خود به سرودن این داستان اقدام کرده است. از این رو می‌توان بر این فرضیه اصرار ورزید که دست کم در منبع مکتوبی که نظامی در اختیار داشته، شیرین شاه‌زاده‌ای ارمنی بوده است. پس از وی نیز مقلدان بی‌شمار او که برخی از آن‌ها دارای نام و نشان نیز هستند، بر این فرضیه صحه گذاشته‌اند.

نتیجه

داستان خسرو و شیرین مربوط به ایران باستان است. همه پژوهشگران شیرین را مسیحی می‌دانند و در این زمینه هیچ تردیدی وجود ندارد. اما در باب زادگاه او سه نظر دیده می‌شود. برخی او را ایرانی (خوزستانی) می‌دانند، برخی رومی و برخی ارمنی. در آن روزگاران ایران و روم از قدرت‌های بزرگ دنیا بودند. هر سرزمینی که ارج و بهایی داشت اگر از آن روم نبود در زیر نگین ایران بود. ارمنستان میان ایران و روم قرار داشت و متناوباً طعمه یکی از این دو ابرقدرت می‌شد. رومیان و آرامنه مسیحی بودند و ایرانیان زرتشتی. در زمان ساسانیان پیروان عقاید مذهبی - غیر از زرتشتی - به سختی تعقیب می‌شدند. هر جایی را که تصرف می‌کردند، مؤکداً از مردم می‌خواستند که به دین زرتشتی درآیند. اشغال ارمنستان با یک رشته سفاکی‌های وحشت آور همراه بود. زیرا ساسانیان در آن کشور تنها با ملت طرف نبودند، بلکه با مسیحیت نیز که دین دشمن اصلی ایشان یعنی امپراتوری روم بود، مبارزه می‌کردند.

چون نام شیرین ایرانی است، برخی او را ایرانی دانسته‌اند. اما در باب خوزستانی بودنش دلیلی وجود ندارد. در متون قدیمی فارسی و عربی نیز به ایرانی بودن شیرین هیچ اشاره‌ای نشده است. فردوسی هم در شاهنامه اصل و نسب شیرین را فروگذاشته، اما از ماجرای نمایشی تشت پر از خون خسرو پرویز در حضور موبد و بزرگان که با ازدواج او و شیرین به شدت مخالفت می‌کنند، غیر ایرانی بودن شیرین تقویت می‌گردد. علاوه بر آن تعصبات نژادی ایرانیان در آن روزگار سبب می‌شد که حکومت حاکمان غیر ایرانی را نپذیرند. و از اینکه ملکه غیر ایرانی باشد نیز ناراضی باشند. به همین سبب ازدواج خسرو با شیرین سخت مورد مخالفت بزرگان قرار می‌گیرد.

برخی شیرین را فقط به سبب مسیحی بودنش رومی الاصل خوانده‌اند. پر واضح است که به چنین نظری نمی‌توان اعتماد کرد. زیرا مسیحیان در جاهای دیگر نیز سکونت داشته‌اند. ارمنستان در برابر روم و ایران بسیار کوچک و مرتباً بخشی از این دو امپراتوری بوده است. لذا اگر شیرین رومی یا ایرانی بوده، دیگر او را ارمنی نمی‌خواندند. اما رومی یا ایرانی

خواندن شیرین ارمنی معقول می‌نماید. همان‌گونه که ایرانی نامیدن یک تهرانی یا شیرازی صحیح است.

نظامی گنجوی که یکی از ارکان شعر فارسی است، شیرین را اهل ارمنستان می‌داند. وی در آغاز منظومه خسرو و شیرین، روایت خود را مطابق واقعیت، و منبع خود را مکتوبی که در شهر بردع بوده، معرفی می‌کند. بدون تردید در منبع مفقود شده نظامی، شیرین ارمنی بوده است. پس از نظامی نیز مؤلفان تاریخ گزیده و فرهنگ معین، و مقلدان او که برخی از آن‌ها از شاعران بنام هستند، ارمنی بودن شیرین را تأیید می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱- یکی از سرداران بنام و سیاستمدار هرمز پدر خسرو پرویز، که در اواخر پادشاهی او شورش می‌کند. با خسرو پرویز نیز سر سازگاری ندارد و جنگ‌هایی ما بین آن‌ها به وقوع می‌پیوندد.

۲- غلامحسین مصاحب در دایره المعارف فارسی آورده است که برخی شیرین را ایرانی و برخی ارمنی می‌دانند. (ج ۲، ص ۱۵۲۸).

۳- یکی از سرداران هرمز که پس از طغیان بهرام، به جنگ او می‌رود و در آن جنگ کشته می‌شود.

۴- نظامی برای روایت خود از خسرو و شیرین، به منبعی مکتوب اشاره می‌کند که در شهر بردع بوده است:

و زان شیرین تر الحق داستان نیست	حدیث خسرو و شیرین نهان نیست
عروسی در وقایه شهر بند است	اگر چه داستانی دل پسند است
که در بردع سوادش بود موقوف	بیاضش در گزارش نیست معروف
(وحید دستگردی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)	

منابع و مأخذ

۱. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: نگارستان کتاب، چ ششم.
۲. اقبالی، ابراهیم، (۱۳۸۳)، مقاله مقایسه خسرو و شیرین نظامی با فردوسی، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، ش سوم.
۳. بصاری، طلعت، (۱۳۵۰)، چهره شیرین، سخن، تیر ماه، شماره ۱۵۵: صص ۲۲-۳۶.
۴. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد بن بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، (۱۳۸۰)، تاریخ بلعمی، تهران: زوآر.
۵. تقی زاده، سید حسن، (۱۳۸۹)، از پرویز تا چنگیز، قم: نیلوفرانه
۶. ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۹)، زنان افسانه‌ای در آثار نظامی گنجوی، تبریز: آیدین،
۷. خواند میر، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، ج اول، تهران: خیام، چ چهارم.
۸. ریاحی، لیل، (۱۳۷۶)، قهرمانان خسرو و شیرین، تهران: امیر کبیر، چ دوم.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، با کاروان حله، تهران: علمی، چ هفتم.
۱۰. -----، (۱۳۸۰)، پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد، تهران: سخن، چ پنجم.
۱۱. -----، (۱۳۸۴)، دو قرن سکوت، تهران: سخن، چ نوزدهم.
۱۲. سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۷۹)، سیمای دو زن، تهران: نشر پیکان، چ ششم.
۱۳. طاهری، پروانه و مونا ناصر المعمار، (۱۳۸۶)، شاه‌نامه بر اساس چاپ مسکو و ژول مول، تهران: انتشارات شقایق، چ اول.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل و الملوک، ج دوم، تهران: اساطیر، چ دوم.
۱۵. کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۹)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چ دهم.
۱۶. مستوفی، حمد، (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، تهران: امیر کبیر، چ چهارم.
۱۷. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.
۱۸. مهرآبادی، میترا، (۱۳۷۹)، شاه‌نامه فردوسی به نثر پارسی سره، ج سوم، تهران: نشر روزگار.
۱۹. میرخواند، محمد بن خواند شاه بن محمود، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا، به تصحیح جمشید کیان فر، ج اول، بخش دوم، تهران: اساطیر.
۲۰. وحید دستگردی، حسن، (۱۳۷۸)، کلیات نظامی گنجوی، تهران: نگین، چ سوم.
۲۱. هراند پاسدر ماجیان، تاریخ ارمنستان، (۱۳۷۷)، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین، چ دوم.

۲۲. یوسفی، حسین علی، (۱۳۷۸)، بنای عاشقی بر بی قراری است، تهران: نشر روزگار، چ اول.

۲۳. یوسفی، غلام حسین، (۱۳۷۶)، چشمه روشن، تهران: علمی، چ هفتم.